



از ره رسیدن و بازگشت

نوشته آرتور کویتلر؛ ترجمه مهرداد نیبلی

مجتبای حبیبی

شعبه شکار علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

سال جامع علوم انسانی

در سال ۱۹۳۰ سفری به آسیای مرکزی کرد و یک سالی را هم (۱۹۳۲ - ۱۹۳۳) در روسیه شوروی گذراند و پس از آن که نازیها در آلمان به قدرت رسیدند به پاریس رفت. جذبه جنگ داخلی اسپانیا او را هم مثل بسیاری دیگر از نویسندگان بزرگ - جرج اورول، آندره مالرو و ارنست همینگوی - به اسپانیا کشاند، و او که عمیقاً طرفدار جمهوریخواهان بود به عنوان خبرنگار روزنامه نیوز کرونیکل عازم مالاگا شد و همان جا بود که پس از سقوط مالاگا به دست ارتش فرانکو، گرفتار آمد.

سرانجام، پس از آن روزهای طوفانی و لحظه‌های بحرانی، با وساطت وزارت امور خارجه انگلستان، در ماه مه سال ۱۹۳۷، با یک زندانی دیگر که در دست جمهوریخواهان بود، مبادله شد و به انگلستان برگشت.

آرتور کویتلر از نویسندگان پیشاهنگ و پرسروصدای کمونیستی - صهیونیستی و سرانجام یکی از افراد نامور تبلیغاتی جنگ سرد دهه‌های پایانی قرن بیستم است که به‌طور مستقیم به استخدام سازمانهای سیا و انتلجنت سرویس درآمد.

درباره زندگی و آثار آرتور کویتلر

آرتور کویتلر در پنجم سپتامبر ۱۹۰۵ در بوداپست متولد شد. پدرش مجار و مادرش اتریشی بود. پس از آنکه دوره دبیرستان را در بوداپست به انجام رسانید برای ادامه تحصیل به دانشگاه وین رفت. از سال ۱۹۲۷ کار نویسندگی را در انتشارات اولشتاین در برلن شروع کرد و یگانه خبرنگاری بود که در سفر علمی گراف زیپلین به قطب شمال شرکت داشت.

۱۱۸
۱۱۷
۱۱۶
شهر نیور

او که از سال ۱۹۳۱ عضو حزب کمونیست بود پس از بازگشت از اسپانیا، با گرفتن موضعی انتقادی، در سال ۱۹۳۸ از حزب کمونیست کناره گرفت.

در آغاز جنگ جهانی دوم، کویستلر در فرانسه بود و سردبیری هفته‌نامه‌ای را به عهده داشت که هم ضد هیتلر و هم ضد استالین بود. کویستلر در سال ۱۹۳۹ نیز به دست فرانسویها زندانی شد و پس از آزاد شدن به انگلستان گریخت و در ۱۹۴۱ به ارتش بریتانیا پیوست. در همین زمان بود که با انتشار کتاب *ظلمت در نیمروز و افسانه‌های جنایت‌های استالین* شهرت جهانی پیدا کرد. پس از پایان جنگ، روزگاری در هند، ژاپن، اسرائیل و آمریکا اقامت داشت و اواخر عمر در لندن به سر می‌برد.

روز پنجشنبه سوم مارس ۱۹۸۳ در هفتاد و هفت سالگی به اتفاق زنش و به پیروزی از هدف انجمن «Exit» که عضو آن بود به زندگی پرماجرایی خود خاتمه داد... زیرا که به موجب آیین این انجمن «هرکسی حق دارد که هر وقت لازم بداند، آبرومندانه از این جهان برود».

از آثار کویستلر: *گلادیاتورها، نوشته ناپیدا، خوابگردها، از ره رسیدن و بازگشت، قبیله سیزدهم، ظلمت در نیمروز، جنگ صلیبی بی‌صلیب، برج عزرا، انسانها تشنه‌اند، واژگان خاک، هیروگلیفها، نیلوفر آبی و آدم ماشینی* را می‌توان نام برد.^۱

در مقدمه *از ره رسیدن و بازگشت* نوشته شده است: «... در وین درس خواند و چندان سالی از عمرش نمی‌گذشت که راه فلسطین در پیش گرفت و در آن سرزمین، در حرفه‌ای چند کار کرد... تفاوت سبک و تغییر آشکار مواضع پیاپی، او را در میان یهودیان نویسنده، سیاسی، متفکر و... در زمره جان‌آشتاین‌یک (آمریکایی - یهودی)، جرج اورول (انگلیسی - یهودی) و... قرار می‌دهد که پیش از جنگ جهانی دوم کمونیست بوده و استالین‌سیسم را آلت دست قرار داده به اصطلاح به انتقام‌گیری از مسیحیت ارتدوکس روسی و اروپای شرقی به برپایی گولاکها و کشتار گاههای متعدد در سبیری همت گماشته بودند و همه مدافع و حامی بریا (رئیس پلیس استالین) و دیکتاتوری پرولتاریا بودند. از طرفی باز هم با همان تغییر سیاست صهیونیسم جهانی متفقاً به افسانه‌سازی درباره نسل‌کشی یهودیان توسط استالین پرداختند که سهم کویستلر در این مورد

جنجالی‌تر از بسیاری دیگر از یهودیان معاصر است. برجستگی دیگر آرتور کویستلر نسبت به همدوره‌ایهای نویسنده‌اش انتشار کتابهای *خزران* و *قبیله سیزدهم* است که علاوه بر تکرار تاریخ‌نویسی خاص یهودیان به شناساندن اکثریت یهودیان جهان (اشکنازیها - مغول‌تباران ساکن میان شمال دریای خزر و محدوده آرال) نیز می‌پردازد و از این حیث روشهای دوازده قوم را کم‌اهمیت می‌نمایاند. در این زمینه اعتراضهای پراکنده یهودیان سفارودی (عرب‌تبار) راه به جایی نمی‌برد.

روشنفکری ایران از دهه‌های ۳۰ به بعد حکایت از نوعی شیفتگی به کل تبلیغات صهیونیستها و به‌ویژه آرتور کویستلر دارد. به آثار ترجمه‌شده کویستلر، از ۱۳۳۰ تا ۱۳۷۴، نگاهی می‌اندازیم: ۱. *سرگذشت من*، ترجمه ناصر قلی‌نوذری، تهران، ۱۳۳۰؛ ۲. *هیچ و همه*، ترجمه علی‌اصغر خیره‌زاده، تهران، زوار، ۱۳۳۰؛ ۳. *ظلمت در نیمروز*، ترجمه ناصر قلی‌نوذری، ۱۳۳۱؛ ۴. *اسپار تاکوس*، ترجمه ج. رودسانی، ۱۳۳۴؛ ۵. *خدای از دست رفته*، پرهان، ۱۳۳۷؛ ۶. *از ره رسیدن و بازگشت*، ترجمه مهرداد نبیلی، ۱۳۴۷؛ ۷. *سوءتفاهم*، ترجمه م. قائد، ۱۳۵۶؛ ۸. *خوابگردها*، ترجمه منوچهر روحانی، ۱۳۶۱؛ ۹. *خزران*، ترجمه محمدعلی موحد، ۱۳۶۱؛ ۱۰. *ظلمت در نیمروز*، ترجمه محمود ریاضی و علی اسلامی، ۱۳۶۱؛ ۱۱. *قبیله سیزدهم* (امپراتوری خزران و میراث آن)، ترجمه جمشید ستاری، ۱۳۶۱؛ ۱۲. *بت‌شکسته*، ترجمه محمود مهرداد، ۱۳۶۲؛ ۱۳. *عصر عطش*، ترجمه مرتضی ثابت‌خبر، ۱۳۶۲؛ ۱۴. *قعر روان‌شناسی*؛ چهار رکن نابخردی، ترجمه نجف دریابندری، ۱۳۶۲؛ ۱۵. *گفتگو با مرگ*، ترجمه نصرالله دیهیمی/خشایار دیهیمی، ۱۳۶۴؛ ۱۶. *ساعات کنار پنجره*، ترجمه منوچهر درفشه، ۱۳۷۰؛ ۱۷. *رویه‌رو، عزت‌الله فولادوند*، ۱۳۷۱ و ۱۸. *جوکی و کمیسار*، رامین کریمیان، ۱۳۷۱.

آثار منتشره درباره آرتور کویستلر و آثارش: ۱. *خزرمرد سرگردان*، نجف دریابندری، ۱۳۶۲؛ ۲. *نقدی بر آثار...*، عباس میلانی/فرامرز تبریزی، ۱۳۶۲؛ ۳. *نقد دریابندری بر نوشته میلانی و تبریزی*، ۱۳۶۳؛ ۴. *نقد آن دونفر و جوابیه نجف دریابندری*، ۱۳۶۳؛ ۵. *مروری بر اندیشه کویستلر*، کاوه بیات، ۱۳۷۴ و ۶. *آرتور کویستلر زندگی و آثار*، خشایار دیهیمی.

سیدارهای زکات رگشت

رمان «از ره رسیدن و بازگشت» موارد مشترک در تبلیغ هولوکاست

«آرتور کویتلر در این رمان شخصیتی به نام «پتر سلاوک» را که از مجارستان در بهار ۱۹۴۱ گریخته است در کشوری بی طرف که از آن نام نمی برد (سوئیس احتمالاً) معرفی می کند. پتر از کشتی اسپرانتزا خود را به آب افکنده، شناکنان به ساحل می آید. با آواره‌هایی از کشورهای مختلف که قصد مسافرت به آمریکا را دارند آشنا می شود. دختر بیست‌ساله‌ای به نام اودت (فرانسوی) را در خانه همشهری خود، پتر (سونیا - روان پزشکی)، ملاقات می کند و با او نامزد می شوند. پتر علاوه بر ثبت نام در کنسولگری بریتانیا (ویلسن) به توصیه سوئیا در سفارت آمریکا نیز ثبت نام می کند.

سوئیا و اودت از جنگ گریزان هستند اما پتر اصرار می ورزد که به ارتش بریتانیا پیوسته علیه نازیسم بجنگد. روایت اودت زودتر آماده می شود و او می رود. همین جدا شدن از اودت باعث می گردد که پتر بیست و دو ساله چند مورد اختلال روانی دوران طفولیت را با سه سال آخر عمرش که در زندان‌های فاشیست‌ها گذرانده بود، درهم آمیخته به انواع بیماری‌های تنی و روانی مبتلا گردد. دکتر هاکستر، یهودی فرانسوی نمی تواند کمک چندان مؤثری به سوئیا بکند و بنابراین سوئیا وی را به اقرار کردن وامی دارد تا ریشه‌های کابوسهای او را بشناسد و به درمانش پردازد. سوئیا که پیش تر به خانه آنها رفت و آمد می کرده است تا حدودی در جریان گذشته پتر قرار دارد اما می خواهد پتر با واگویه‌هایش راه درمان را هموار سازد.

پتر پنج‌ساله بوده که در اثر توهم کم‌محلای مادرش، باعث کور شدن چشم راست برادر کوچک‌ترش می شود. چند مورد دیگر احساس گناه هم دارد که روی هم رفته خود را تباه شده بدانند. این احساس گناه بیشتر در رابطه با سه سال آخر عمر او ارتباط دارد که در دانشگاه به عضویت جبهه ضدفاشیستی درآمد بوده است. در سه نوبت دستگیر شده و جمعا سه سال زندانی بوده و بعد هم گریخته است. پتر در یادآوری‌های خود به موضوع «قطارهای مختلط» تأکید می کند که هرگز افراد گرفتار نشده در زندانهای فاشیست‌ها به آن پی نبرده و نخواهند برد.

بعد از اعتراف‌گیری کامل، زمان حرکت سوئیا هم به آمریکا فرامی رسد. پتر در دیدار با رقیب سیاسی در دانشگاه

که آشکارا برای فاشیست‌ها کار می کرده و همچنان به آن ادامه می دهد، روبه‌رو می شوند. در این هنگام در پتر جز آثار احساس خیانت و تباه‌شدگی و پوچ بودن همه چیز، چیزی برای دفاع باقی نمانده است. رقیب فاشیست (برنارد) در مباحثه پیروز نمایان می شود و به پیشنهاد همکاری، بعد از استقرار در آمریکا، می دهد. پتر در کشتی بعد از دیدن برنارد ناگهان دچار کابوسهای پیشین می شود، از کشتی فرار می کند و توسط کنسول انگلیس به‌عنوان چتر باز به ارتش پذیرفته می شود. «توصیف پتر سلاوک از «قطارهای سیر مختلط» توصیفی غیرمستقیم است که از دیدگاه یک عضو جبهه ضدفاشیستی (مسیحی) به ماجرای هولوکاست می پردازد. کسی که یهودی نیست اما به جرم افکار سیاسی سوار قطار سیر مختلط شده و شاهد انواع کشتارها به‌ویژه کشتار یهودیان است. هنگام دستگیری و بازجویی رئیس پلیس (رادچ) به وی گفته بود: «چون تو یهودی نیستی مجبور نیستی دنبال حرفهای روزالوکزامبورگ و بوخارین بگردی (ص ۱۵۹)» بنابراین توصیف پتر برای سوئیا که می خواهد از طریق تله پاتی و تداعی آزاد معالجه پای راست فلج‌شده وی را با برطرف کردن عقده‌های روانی به انجام برساند و در درجه اول توصیف یک قربانی از ماجرای هولناک است. سوئیا با آگاهی لجبازانه و با عنوان کردن نشانه آن فاجعه (آتش سیگارهایی که به پشت زانویش چسبانده بوده‌اند و همچنان بقایای زخم باقی است) از مزامیر (کنار رودخانه‌های بابل نشستیم و گریستیم و...) پتر را وادار به حرف زدن می کند. پتر معترضان می گوید: شما چیزهایی شنیده‌ای و هرگز کنار رودخانه‌های بابل نگرسته‌ای. شما از قطارهای سیر مختلط چیزی شنیده‌ای. قطارهایی که ده تا بیست واگن دام‌کش را به یک لوکوموتیو می بندند و هر کدام را در جاهایی مقرر باز می کنند. ما زندانیان سیاسی را در واگن قرار داده بودند. یک واگن به زنان و دختران تعلق داشت که برای درجه‌داران و سربازان برده می شدند. یک واگن برای افسران از زیباترین زنان و دختران می بردند. دو واگن زن و مرد قاطی کولپها بود که می گفتند آنها را می برند اخته کنند. هفت واگن مخصوص یهودیان از کار افتاده بود. دو واگن هم مال یهودیانی بود که می توانستند کار کنند. در یکی از ایستگاههای شبانه دو واگن یهودیان کارگر را در منطقه معادن باز کردند و واگنهای دیگر را به هم پیوستند. در واگن زنان و دختران که فاحشه‌های آینده

رسیدارگشت بازگشت



بودند، پرستاری تیغ صورت تراشی با خود به داخل واگن برده بود و از آنهایی که نمی خواستند سرنوشتشان به خودفروشی ختم شود خواسته بود داوطلبانه شریانشان بریده شود که دوازده نفر چنین کرده بودند که گشتاپو با لوله های آب پاش مانع ادامه کارش شد. در ایستگاهی متروک، قطار از حرکت بازماند و آن گاه واگنهای یهودیان از کار افتاده را یک به یک تخلیه کرده به داخل دو دستگاه ماشین بزرگ و اتاق دار بردند. افسر مسئول دستور می داد و ماشینها با آخرین اندازه گاز دادن و حرکت درجا کار می کردند و دود سفید و آبی و آغشته با بوی سوزاندن آدمیزاد به هوا منتشر می شد و ما آن را از هواکشهای واگن خودمان می دیدیم و می شنیدیم. سر زمان مقرر به دستور مسئول کامیونها می رفتند و زباله را تخلیه می کردند و نیم ساعت بعد برمی گشتند و یهودیان دیگری به داخل کامیونها فرستاده می شدند. تا پاسی از شب گذشته کارشان پایان یافت. واگن ما را که به اشتباه به لوکوموتیو بسته بودند به شهر مبدأ برگرداندند و من از اینکه دوباره به زندان سیاسی پای می گذاشتم میله های آن را بوسیدم... (خلاصه شده از صفحه ۱۱۰ تا ۱۲۵)

بعد از فیلم سینمایی آلن رنه، «شب و مه»، و شاید چند کار سینمایی یا داستانی کم اهمیت در دهه ۵۰ و ۶۰ قرن بیستم رمان / نثر ره رسیدن و بازگشت چاپ شده و به چندین زبان ترجمه شده است (مهرداد نبیلی داغ داغ آن را به فارسی ترجمه کرده است) که در زمینه ترجمه هایی از او در صفحه های پیشین نمونه هایی ارائه شد. فصلهای مربوط به آرمان زدایی و تقبیح هرگونه آزادپخواهی و عدالت جویی بیشترین اهداف رمان را دربر دارد که استراتژی آمریکا از دهه ۶۰ را شامل می شد «...پتر با آرام آرام بهبود پیدا کردن پایش افکارش را هم از تعلقها آزاد می کرد. دیگر نه آرمانی و نه هدفی داشت. زندگی برای او تازه شروع شده بود. (ص ۱۹۱)»

مباحث مربوط به مقایسه استالینسم و نازیسم که صفحات زیادی را به خود اختصاص می دهد کم و بیش همانهایی است که آمریکا از نویسندگانی چون سیلور استالونه، گراهام گرین، جان اشتاین بک، جرج اورول، کوپرستلر و... به بازار نشر جهانی عرضه می کرد.

هولوکاستی که کوپرستلر ارائه می دهد همان کلی گوییهاست. دود و بو برهان قاطع است برای اینکه این موضوع به توهم، بزرگنمایی و یا حدس و گمان

بنا شده است. تنها تفاوت ادعایی صهیونیستها در این رمان، اتاقهای گاز سیار به جای اردوگاههای آشویتس، بوخنوالد و... است. از طرفی به لحاظ آناارشیسم شخصیتی کوپرستلر و همچنین نزدیک بودن به دوره جنگ جهانی دوم، نویسنده در کشتارهای افراد هیتلر، در واگنها به زنان فارغ از قومیت، کولیها و زندانیان سیاسی هم می پردازد که در رمانها و آثار سینمایی دهه ۷۰ به بعد اثری از آن دیده نمی شود و تنها یهودیانی به تصویر کشیده می شوند که مظلومانه قتل عام می شوند. همچنین کوپرستلر در توضیح به سونیا مدعی می شود که در سراسر اروپا این قطارها (قطارهای سیر مختلط) شبانه در خطوط آهن اروپا به حرکت درمی آیند.

پی نوشت

۱. مقدمه خشایار دیهیمی، نصرالله دیهیمی بر کتاب گفتگو با مرگ، چاپ اول: ۱۳۶۴، انتشارات هاشمی.